

## دکتر رابرت چیشولم، ساموئل او، ۲، جلسه ۲۷، دوم سموئیل ۲۲-۲۳

۲۰۲۴ © رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر باب چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۲۷ است. شعر «خداوند صخره من است»، فصل ۲۲: شعر «آخرین سخنان داوود»، فصل ۱۰-۷: ۲۳

در درس بعدی، به دو شعری که در بخش پایانی کتابهای سموئیل آمده است، خواهیم پرداخت. دوم سموئیل ۲۲: شعری طولانی با ۵۱ آیه است که داوود آن را برای خداوند سرود، زمانی که خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شائول، طوق عنوان، رهایی داده بود. بنابراین، داوود در این شعر خاص، حمایت و عنایت خداوند را ستایش خواهد کرد.

و سپس به شعر کوتاهی که در دوم سموئیل ۲۳: آیات ۱ تا ۷ آمده است و سخنان پایانی داوود است، نگاهی خواهیم انداخت. من دوم سموئیل ۲۲ را «خداوند صخره من است» نامگذاری کرده‌ام. و در این شعر، داوود می‌گوید که خداوند از برگزیدگان خود محافظت می‌کند.

### خدمتکاران

خداوند داوود را از کسانی که با او مخالفت می‌کردند محافظت کرد و او داوود را قادر ساخت تا وظایفی را که به او محول کرده بود، انجام دهد. من آن را «خداوند صخره من است» می‌نامم زیرا این استعاره، «خداوند صخره من است»، در ابتدای شعر، در وسط شعر و در انتهای شعر ظاهر می‌شود. واضح است که این یک موضوع اصلی در ذهن داوود است.

و بنابراین، باید کمی در مورد معنی سنگ صحبت کنیم. وقتی به سنگ فکر می‌کنم، خب، خداوند سنگ من است، آیا این به این معنی است که سنگی است که می‌توانم خم شوم و آن را بردارم و به سمت کسی پرتاب کنم؟ ممکن است سنگ بزرگتر را به عنوان یک مانع یا چیزی شبیه به آن در نظر بگیرم. این کلمه خاص، کلمه عبری سور، به یک صخره سنگی، یک زمین سنگی اشاره دارد.

ما از شرح زندگی داوود می‌دانیم که او اغلب برای فرار از دست شائول و دیگر دشمنان، به این نوع زمین‌ها پناه می‌برد، زیرا وقتی به منطقه‌ای صخره‌ای می‌روید، دسترسی به آن نسبتاً غیرممکن می‌شود. و بنابراین، داوود خداوند را اینگونه می‌دید. خداوند برای من پناهگاهی است.

می‌توانم به او پناه ببرم، چیزی شبیه به وقتی که به زمین‌های صخره‌ای می‌روم و برای دشمنانم خیلی سخت است که مرا پیدا کنند و وقتی در چنین موقعیتی هستم به من حمله کنند. بنابراین، می‌توانیم آن را اینگونه تفسیر کنیم که خداوند محافظ من است، نه اینکه خداوند صخره من است. اما این یک مضمون کلیدی در این شعر بلند است.

این شعر در مزمو ۱۸ نیز آمده است. وقتی این دو را با هم مقایسه می‌کنید، تفاوت‌های جزئی وجود دارد، اما ما دو نسخه از یک شعر که داوود سروده است را داریم. پس بیایید به بررسی آن بپردازیم.

در مقدمه‌ی این شعر، داوود قرار است در مورد خداوند به عنوان ناجی و محافظ خود صحبت کند. در آیات دو و سه، او از نه استعاره استفاده می‌کند و همه آنها در مورد خداوند به عنوان محافظ و ناجی صحبت می‌کنند. بنابراین، او با این جمله شروع می‌کند: خداوند صخره‌ی من، دژ من و نجات‌دهنده‌ی من است.

خدای من صخره من است که در او پناه می‌برم، سپر من و شاخ نجات من. این استعاره‌ی عجیبی است، اما او احتمالاً اینجا به شاخ گاو اشاره می‌کند. و ایده، جنگیدن گاوهای وحشی است، و شاخ سلاح آنهاست، شاخ‌ها سلاحی هستند که از آن استفاده می‌کنند.

و او اساساً می‌گوید، خداوند برای من اینگونه است. او شاخ نجات من است. او بیرون می‌آورد و مانند گاو وحشی به دشمنان من حمله می‌کند و پیروزی و نجات را برای من به ارمغان می‌آورد.

او دژ من، پناهگاه من و ناجی من است. بنابراین، همانطور که آن فهرست را می‌خواندیم، احتمالاً استعاره‌هایی را دیدید که به خدا به عنوان محافظ، دژ، پناهگاه، صخره، دژ مستحکم و نجات، رهایی و نجات اشاره دارند. این مفاهیم نیز در اینجا ظاهر می‌شوند.

از شر مردم ظالم، تو مرا نجات می‌دهی. من به سوی خداوند که شایسته ستایش است، فریاد زدم و از دشمنانم نجات یافتم. بنابراین در اوایل اینجا، متوجه می‌شویم که داوود در این مزمور روشن می‌کند که قرار است خداوند را به خاطر این واقعیت که خداوند در طول زندگی‌اش، زمانی که با دشمنان زیادی روبرو شده، با او بوده است، ستایش کند.

دشمنان او در داخل بودند. دشمنانی مانند شائول در داخل ملت اسرائیل وجود داشتند، و همچنین دشمنان خارجی زیادی وجود داشتند که داوود باید در میدان نبرد با آنها روبرو می‌شد. در بخش اول مزمور، آیات ۵ تا ۲۰ داوود بر نجات یافتن خود توسط خداوند تمرکز خواهد کرد.

و سپس او کمی در مورد دلیل رهایی او توسط خداوند، یعنی وفاداری‌اش به خداوند، کلی‌گویی می‌کند. و سپس کمی در مورد عدالت خداوند صحبت خواهد کرد. و سپس در بخش دوم مزمور، او بر تجربه میدان نبرد تمرکز خواهد کرد و این نکته را مطرح خواهد کرد که خداوند کسی است که او را برای نبرد نیرو بخشیده، دستانش را برای جنگ آموزش داده، به او سلاح داده، سلاح‌هایی تقریباً ویژه از جانب خدا، برای این کار.

و خداوند کسی است که او را قادر ساخت تا در میدان‌های نبرد تن به تن بجنگد و زمین نخورد و پیروز شود. و سپس او با ستایش بیشتر خداوند به خاطر کاری که برایش انجام داده است، شعر را به پایان می‌رساند. در این بخش اول شعر، داوود از زبان تمثیلی یا استعاری زیادی استفاده خواهد کرد.

او خود را به عنوان کسی که آماده غرق شدن است، تصویر خواهد کرد. او در آیه ۵ می‌گوید، امواج مرگ مرا احاطه کرده بودند. سیل ویرانی مرا در بر گرفته بود.

او مرگ را به آبهای خروشان تشبیه می‌کند که می‌توان در آنها غرق شد. و می‌گوید، من در دام این آبها افتاده بودم. من درست آنجا در میان آنها بودم، گویی، و آنها دور من می‌چرخیدند.

حالا او در مورد یک تجربه واقعی که داشته صحبت نمی‌کند. امواج مرگ و سیل‌های نابودی، استعاره‌هایی برای دشمنانی هستند که با آنها روبرو شده و زندگی‌اش را تهدید می‌کردند. اما او روشن می‌کند که مواقع زیادی وجود داشته که زندگی‌اش تهدید شده است، درست مانند زندگی یک مرد در حال غرق شدن.

و سپس در آیه ۶، او می‌گوید، ریسمان‌های گور دور من حلقه زدند. دام‌های مرگ با من روبرو شدند. در اینجا او مرگ را به عنوان شکارچای تصویر می‌کند که از ریسمان‌ها و دام‌ها، طناب‌ها، برای به دام انداختن قربانیان خود استفاده می‌کند.

و او می‌گوید، بارها احساس کردم که مرگ مرا با دام‌ها و طناب‌هایش به دام انداخته است. بارها و بارها در درسر افتاده‌ام. این بخش اول مزمور همان چیزی است که ما آن را سرود شکرگزاری می‌نامیم، جایی که مزمورنویس به زمان نیاز خود نگاه می‌کند، فریاد کمک خود را به یاد می‌آورد و سپس در مورد چگونگی رهایی او توسط خداوند صحبت می‌کند.

و این کاری است که داوود قرار است اینجا انجام دهد. در پریشانی‌ام، خداوند را خواندم. خدای خود را صدا زدم.

از معبد خود، صدای مرا شنید. فریاد من به گوش او رسید. و داوود اینجا درباره معبد آسمانی صحبت می‌کند، زیرا ما خواهیم دید که خداوند از میان ابرها، از میان آسمان، برای نجات او می‌آید.

بنابراین، خداوند از آن بالا می‌آید. بنابراین، داوود بارها و بارها در دام مرگ گرفتار شد. او برای مداخله و کمک به درگاه خداوند فریاد زد.

و خداوند فریاد داوود را شنید. و سپس آنچه در آیات بعدی به آن می‌رسیم چیزی است که می‌توانیم آن را یک تجلی شاعرانه بنامیم. این تجلی به شکل شاعرانه است.

این تمثیلی است. تا آنجا که ما می‌دانیم، هرگز چنین تجربه‌ای وجود نداشته است که خداوند در طوفان از میان ابرها بیاید تا داوود را نجات دهد. داوود، این بسیار شاعرانه است.

این یک تجلی الهی است. به این معنی که خداوند در این متن به صورت مرئی ظاهر می‌شود. او می‌آید تا داوود را نجات دهد. پس، تصویر را ببینید.

داوود در دام مرگ گرفتار شده است. او به درگاه خداوند فریاد برمی‌آورد. خداوند صدایش را می‌شنود و خداوند می‌آید.

آیه ۸، زمین لرزید و تکان خورد. پایه‌های آسمان‌ها، که کوه‌ها بودند، لرزیدند. آنها از خشم او لرزیدند.

دود از بینی‌اش بلند می‌شد، آتش سوزان از دهانش بیرون می‌آمد، و زغال‌های سوزان از آن زبانه می‌کشید.

بنابراین، خداوند در این توفانی با دمیدن آتش و دود می‌آید. او آسمان‌ها را شکافت و پایین آمد. ابرهای تیره زیر پاهایش بودند.

او بر کروی سوار شد و پرواز کرد. بنابراین، یکی از این موجودات بالدار، نیمه انسان، نیمه حیوان، خداوند سوار بر یکی از آنها به سرعت تصویر شده است. او بر بال‌های باد اوج گرفت.

او تاریکی را سایبان خود ساخت. ابرهای تیره باران‌زای آسمان، از روشنایی حضور او، برق‌ها زبانه کشیدند. خداوند از آسمان رعدآسا سخن گفت.

صدای خدای متعال طنین‌انداز شد. پس، خداوند در طوفان می‌آید. من فکر می‌کنم در این متن، همانطور که در سرود حنا در اول سموئیل ۲ وجود داشت، عنصری از جدال وجود دارد. کنعانیان به خدای بعل اعتقاد داشتند.

او خدای طوفان بود که در طوفان می‌آمد. داوود اساساً می‌گوید، نه، خدای من، یهوه، خدای اسرائیل، کسی است که همه اینها را کنترل می‌کند، و او در طوفان می‌آید. و او تیرهای خود را پرتاب کرد و دشمن را پراکنده ساخت.

با رعد و برق‌های عظیم، آنها را تار و مار کرد. دره‌های دریا نمایان شدند و پایه‌های زمین آشکار گشتند. از سرزنش خداوند، از دمیدن نفس از سوراخ‌های بینی‌اش. بنابراین، داوود در آب‌های مرگ گرفتار شده است.

خداوند در این تجلی الهی قدرتمند، غران و رعدآسا، همچون جنگجوی قدرتمندی علیه دشمن می‌آید. و او قرار است دستش را پایین بیاورد. آیه ۱۱۷ از بالا دست دراز کرد و مرا گرفت.

او مرا از آب‌های عمیق بیرون کشید. او مرا از دشمن قدرتمندم، از دشمنانم که از من قوی‌تر بودند، نجات داد. با داوود، لاف و گزافی در میان نیست، من جنگجوی قدرتمندم، و هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر من بایستد.

نه، او وقتی در میدان نبرد در مقابل جالوت و امثال او قرار می‌گیرد، کاملاً از آسیب‌پذیری خود آگاه است. و متوجه می‌شود که خداوند همیشه به نفع او مداخله کرده است. و این شعر به ما کمک می‌کند تا بفهمیم داوود هنگام نبرد چه احساسی داشته است.

او احساس می‌کرد که مرگ او را احاطه کرده است، اما وقتی به پیروزی‌هایش دست یافت، کاملاً از این واقعیت آگاه بود که این خداوند است که به او قدرت می‌دهد. گویی خداوند از آسمان نازل شده بود تا او را نجات دهد. آنها در روز فاجعه من با من روبرو شدند، اما خداوند پشتیبان من بود.

او مرا به مکانی وسیع بیرون آورد. او مرا نجات داد زیرا از من خشنود بود. بنابراین تصویر این است که دیوید در حال غرق شدن است.

مرگ او را در چنگ خود گرفته است. آبهای مرگ دور او می‌چرخند. او آماده است تا به زیر آب برود.

و خداوند نازل می‌شود و آب را می‌شکافد و داوود را بیرون می‌کشد و او را در مکانی امن و باز قرار می‌دهد. و داوود همانطور که عنوان مزمور روشن می‌کند، به صورت شاعرانه تجربه‌ای را که در برابر همه دشمنانش داشته است، توصیف می‌کند. اکنون داوود متوقف می‌شود و درباره رابطه‌اش با خدا صحبت خواهد کرد.

و در آیه ۲۱ می‌گوید، خداوند مطابق پارسایی‌ام با من رفتار کرده است. او به پاکی دستانم به من پاداش داده است، زیرا من راههای خداوند را حفظ کرده‌ام و از خدای خود رویگردان نبوده‌ام.

تمام احکام او در نظر من است. از فریض او سرپیچی نکرده‌ام. در حضور او بی‌اعیب بوده‌ام و خود را از گناه دور نگه داشته‌ام.

خداوند مرا بر اساس پارسایی‌ام، بر اساس پاک‌ام در نظر او، پاداش داده است. این احتمالاً برای شما زنگ خطری است، زیرا متوجه می‌شوید که داوود طوری صحبت می‌کند که انگار بی‌اعیب و نقص است، گویی شریعت خداوند را با تمام جزئیات رعایت کرده است، و واضح است که اینطور نیست. بدیهی است که در دوم سموئیل ۱۱ و ۱۲، او چهار فرمان از ده فرمان، از جمله زنا و قتل را زیر پا گذاشت.

پس چطور مردی با آن سابقه می‌توانست این‌طور صحبت کند؟ برخی گفته‌اند، خب، او حتماً این را قبل از تمام آن اتفاقات نوشته است. حتی در آن زمان هم او کامل نبود. و به نظر می‌رسد، بر اساس عنوان این مزمور، این مزمور در اواخر دوران داوود، پس از آنکه خداوند او را از شر تمام دشمنانش نجات داد، نوشته شده است.

به نظر می‌رسد که او ادعای کمال اخلاقی و وفاداری بی‌چون و چرا به الزامات عهد خداوند را دارد. اما با توجه به شکست‌ها و کاستی‌های اخلاقی او، نمی‌تواند در اینجا ادعای بی‌گناهی مطلق داشته باشد. به مزامیر دیگری که داوود نوشته است نگاه کنید، او از گناهکار بودن خود بسیار آگاه است و به گناهان خود اعتراف می‌کند.

و بنابراین، من فکر می‌کنم باید به این به عنوان یک متن کلی‌تر نگاه کنیم که منعکس کننده جهان‌بینی موجود در مزامیر است. در مزامیر، گاهی اوقات یا سیاه است یا سفید. خیلی خاکستری نیست.

صالحانی هستند که در کنار خدا هستند و شریرانی هستند که دشمنان خدا هستند. داوود، گاهی اوقات، قانون خداوند را زیر پا گذاشت. او گناه کرد و به نوعی خود را در موقعیت دشمن قرار داد.

اما در نهایت، داوود طبق معیارهای خود خدا یکی از صالحان بود. او قلبی خدایسند داشت و خداوند این را دید و داوود را انتخاب کرد. بنابراین، این عبارت

این به آن معنا نیست که داوود فکر می‌کرد بی‌گناه است و فقط گناهانش، گناهان بزرگش را فراموش می‌کند.

اما فکر می‌کنم او می‌گوید، من یکی از پیروان وفادار خداوند بودم. من طرف خداوند بودم. شاید کمی اغراق‌آمیز باشد، اما جالب است که وقتی از طریق پیامبران پیشین پیش می‌روید و راه خود را به کتب پادشاهان باز می‌کنید، خداوند نگره می‌دارد.

داوود را به عنوان نمونه‌ای از یک پیرو درستکار و وفادار خداوند معرفی می‌کند.

داوود الگوی پادشاهان می‌شود، الگویی که پادشاهان بعدی با آن سنجیده می‌شوند. و شما بارها خواهید خواند که این پادشاه مانند داوود با تمام وجود از خداوند پیروی نکرد. و خود خداوند این را می‌گوید.

و گاهی اوقات از خود می‌پرسید که آیا خداوند کتاب‌های سموئیل را خوانده است؟ بدیهی است که او از دوران کاری داوود خبر دارد، اما در این برهه از زمان، خداوند تصمیم گرفته است که همه اینها را پشت سر بگذارد و می‌خواهد بر داوود به عنوان یک بنده وفادار تمرکز کند و او را به عنوان یک الگو معرفی کند. و داوود پیرو وفادار خداوند بود. یک چیز می‌توان در مورد داوود گفت، او بت‌پرست نبود.

و در این متون پادشاه، به نظر می‌رسد که تمرکز بر همین موضوع است. این مردم، برخلاف داوود، خدایان دیگری را می‌پرستیدند. داوود، هر چه می‌خواهی در مورد او بگو.

او همیشه اطاعت نمی‌کرد. گاهی اوقات اجازه می‌داد قدرت بر او غلبه کند. اما او بت‌پرست نیست.

یک جا در داستان به من نشان دهید که داوود به عنوان یک بت‌پرست به تصویر کشیده شده باشد. و این برای خداوند بسیار مهم است. و بنابراین، خداوند در نهایت تصمیم می‌گیرد که روی نکات مثبت داوود تمرکز کند، و من فکر می‌کنم این همان کاری است که داوود اینجا انجام می‌دهد.

بنابراین، اگر قرار است خداوند در نهایت به داوود چنین نگاهی داشته باشد، چرا خود داوود نمی‌تواند با این عبارات صحبت کند؟ او می‌گوید، خداوند مرا در این موقعیت‌ها نجات داد زیرا من در نبردهای او می‌جنگیدم. من طرف او بودم. من به او وفادار بودم.

و بنابراین، این احتمالاً توضیح کاملاً رضایت‌بخشی برای آنچه اینجا اتفاق می‌افتد نیست. اما فکر می‌کنم این تمرکزی است که دیوید دارد. من آن را با مثلاً مردی که بسیار تحسینش می‌کنم، رئیس سابق مدرسه علمیه دالاس، که به عنوان واعظ شناخته می‌شود، چاک سویندال، مقایسه می‌کنم.

یا می‌توانیم بیلی گراهام را در نظر بگیریم. و اگر بگوییم، چاک سویندال مرد صالحی است، پیرو خداوند، بیلی گراهام طرف خداوند بود.

او پیرو صالح خداوند بود. در مقابل، شما اسم را بنویسید، من این کار را نمی‌کنم، یک فرد وحشتناک دیگر، مثلاً یک آدولف هیتلر یا کسی شبیه به او، یا خیلی‌های دیگر. لازم نیست جای دوری بروید تا نمونه‌هایی از افراد شروری که با خدا مخالف هستند را پیدا کنید.

اگر در آن زمینه بگویم، چاک سویندال یا بیلی گراهام در مقایسه با این شخص، فرد درستکاری هستند، متوجه منظور من می‌شوید. اما گاهی اوقات جنبه‌ی دیگری هم وجود دارد که در کتاب مقدس می‌بینیم. پولس می‌گفت که کتاب مقدس از راه می‌رسد و همه گناهکارند.

همه به جز خداوند عیسی مسیح، از خدا بیگانه هستند. و چاک سویندال و بیلی گراهام اولین کسانی بودند که اعتراف کردند گناهکار بودند، اما با این وجود به لطف خدا رستگار شدند. بنابراین، بستگی به این دارد که چگونه به آن نگاه کنید.

اگر می‌خواهید روی گناه تمرکز کنید، بله، همه ما گناهکاریم. اما از طرف دیگر، برخی از گناهکاران از گناه توبه کرده‌اند و به سوی خدا آمده‌اند. خداوند آنها را هدایت کرده و اکنون آنها پیروان خداوند هستند.

مزامیر معمولاً اینطور به قضیه نگاه می‌کند. بیلی گراهام درستکار است، برخلاف این شخص شرور اینجا. بیلی گراهام طرف خداست.

او برخلاف این دشمنان خداوند، منافع خداوند را ترویج می‌دهد. و این همان چیزی است که داوود اینجا می‌گوید. در متن تمام جنگ‌ها و نبردهایش، او در کنار خداوند بود و به خداوند وفادار بود و هرگز خدایان دیگر را پرستش نکرد.

و بنابراین شاید او برای تأکید کمی اغراق می‌کند. شاید اینجا کمی اغراق وجود داشته باشد. اما با این وجود، داوود مرد درستکاری است.

و خداوند، وقتی داوود از گناهِش توبه کرد، خداوند تصمیم گرفت که به راهش ادامه دهد. اگر با شیر، جادوگر و کمد لباس آشنا باشید، به یاد دارید که ادموند کارهای خیلی بدی انجام داد. او با جادوگر سفید رابطه برقرار کرد و انواع مشکلات را به وجود آورد.

و جادوگر سفید آماده کشتن او بود. اما ناگهان اصلان مداخله کرد و مجازات ادموند را به عهده گرفت. و بعداً، وقتی اصلان، ادموند را پیش برادر و خواهرانش می‌برد، که از دست برادرشان بسیار ناراحت هستند، اصلان فقط ادموند را تحویل می‌دهد و او می‌گوید، این برادر توست.

نیازی نیست در مورد اتفاقات گذشته با او صحبت کنی. انگار اصلان می‌گوید، از اینجا به بعد را شروع می‌کنیم. ادموند درسش را گرفته و آماده خدمت به من است.

و این چیزی است که ما قصد داریم روی آن تمرکز کنیم. و این همان کاری است که خداوند در کتاب‌های پادشاهان با داوود انجام می‌دهد. و داوود به دوران حرفه‌ای خود از همان دیدگاهی نگاه می‌کند که خداوند در کتاب‌های پادشاهان به آن نگاه می‌کند.

خب، به اندازه کافی در این مورد صحبت کردیم. بیایید ادامه دهیم. داوود قرار است در آیات ۲۶ و ۲۷ در مورد عدالت خداوند کلی‌گویی کند.

او می‌گوید، به مؤمن، خود را مؤمن نشان بده. به بی‌اعیب، خود را بی‌اعیب نشان بده. او اینجا با خداوند صحبت می‌کند.

به پاکان، خود را پاک نشان می‌دهید. منظور داوود این است که خداوند همیشه نسبت به کسانی که خود چنین هستند، وفادار، بی‌اعیب و پاک خواهد بود. خواهید دید که خداوند به گونه‌ای که منعکس کننده شخصیت شماست، به شما واکنش نشان خواهد داد و پاسخ خواهد داد.

بنابراین، اگر تلاش می‌کنید که وفادار، بی‌اعیب و نقص و پاک باشید، هیچ نگرانی از جانب خدا نداشته باشید. او شما را در این امر تشویق و یاری خواهد کرد. ترجمه NIV نیمه دوم آیه ۲۷ بیان می‌کند، اما برای گمراهان، شما خود را زیرک نشان می‌دهید.

فکر نمی‌کنم این بهترین ترجمه باشد. ترجیح می‌دهم آن را به این شکل ترجمه کنم، تو ثابت می‌کنی که برای کسی که منحرف است، فریبنده‌ای. و منظور داوود در اینجا این است که دشمنان خدا که منحرف هستند، ممکن است دریابند که خدا از فریب برای سرنگونی آنها استفاده خواهد کرد.

و ما نمونه‌هایی از آن را در کتاب مقدس می‌بینیم. مردم حق خود را نسبت به حقیقت از دست می‌دهند. اول پادشاهان، ۲۲ پادشاه شرور، اخاب، اصرار دارد که همیشه به پیامبران دروغین گوش دهد.

و بنابراین، میکایای نبی، که پیامبر حقیقی خداوند در آن زمان بود، دقیقاً همان چیزی را که انبیای دروغین می‌گفتند به اخاب می‌گوید، بله، برو و بجنگ، تو در نبرد پیروز خواهی شد. این چیزی است که اخاب می‌خواهد بشنود.

اهب با خودش می‌گوید، یک لحظه صبر کن، تو داری چیزهای مثبتی در مورد من می‌گویی. تو هرگز این کار را نمی‌کنی. تو همیشه با من مخالفت می‌کنی.

بنابراین، من تو را سوگند می‌دهم، تو باید حقیقت را به من بگویی. در این لحظه، میکایا، که مشغول فریبکاری بود، می‌گوید، خب، این چیزی است که در شورای آسمانی اتفاق افتاد.

خداوند تصمیم گرفته است که تو را قضاوت کند. و در شورا، او گفت، چه کسی بیرون خواهد رفت و اخاب را فریب خواهد داد؟ خداوند دستور کار را به عنوان فریب تعیین می‌کند. و پیشنهادهای مختلفی ارائه می‌شود.

و بعد روح، و فکر می‌کنم صحبت از روحی است که به انبیاء نیرو می‌دهد، روح القدس، می‌گوید، من بیرون می‌روم و در دهان انبیا پیش روحی دروغگو خواهم بود. و خداوند می‌گوید، این کار را بکن. بنابراین، کل برنامه فریب است.

و میکایا داشت اخاب را فریب می‌داد چون این را می‌فهمید. او می‌دانست که ما داریم او را فریب می‌دهیم. در واقع، خود خداوند در این مورد از طریق آن انبیا صحبت می‌کند.

اما طنز ماجرا این است که اخاب حقیقت را از میکایا بیرون می‌کشد و همچنان به پیامبران دروغین ایمان دارد. او بیرون می‌رود و در نبرد کشته می‌شود. اما این یک نمونه کلاسیک از فریب است.

و این محدود به عهد عتیق نیست. وقتی به عهد جدید می‌روید و درباره آخرالزمان می‌خوانید، می‌خوانید که خداوند قرار است تأثیر گمراه‌کننده‌ای بر کسانی که تصمیم گرفته‌اند پیام دروغین شیطان را باور کنند، بفرستد. و بنابراین، زمان فریب در آینده فرا می‌رسد که در آن خداوند به نوعی مردم را به فلسفه و طرح خودشان واگذار می‌کند.

و بنابراین، همه اینها زیر چتر فریب قرار می‌گیرد. و ممکن است فکر کنید که انجام چنین کاری از جانب خدا منصفانه نیست. اما همانطور که مفسر، جی. ای. الکساندر، در مورد این متن گفت، همان روندی که به خودی خود یا نسبت به یک فرد صالح منحرف است، وقتی نسبت به یک گناهکار دنبال شود، صرفاً به یک عمل عدالت توجیهی تبدیل می‌شود.

بنابراین، فریب الهی، هنگامی که علیه گناهکاران اعمال می‌شود، بخشی از مجازات عادلانه خداوند علیه آنهاست. و او حق دارد در چنین موقعیت‌هایی از فریب استفاده کند. داوود ادامه می‌دهد، با خدای خودم می‌توانم از دیوار بالا بروم.

فکر می‌کنم آن ترجمه کمی ملایم‌تر شده است. فعل عبری که اینجا استفاده شده در واقع به معنای پریدن یا جهش کردن است. بنابراین، داوود می‌گوید، با خدای خودم می‌توانم از روی دیوار بپریم.

بنابراین، داوود شروع به حرکت به سمت بخش دوم مزمور می‌کند، جایی که قرار است در مورد اینکه چگونه خدا او را برای نبرد نیرو می‌بخشد و او را قادر ساخته است تا در میدان نبرد پیروز شود، صحبت کند. او در آیه ۳۱ می‌گوید: «و اما خدا، راه او کامل است. کلام خداوند بی‌عیب و نقص است.»

او از همه کسانی که به او پناه می‌برند، محافظت می‌کند. وقتی او در اینجا درباره بی‌عیب و نقص بودن کلام خداوند صحبت می‌کند، فکر نمی‌کنم منظورش کتاب مقدس باشد. می‌توانیم این سخنان را در مورد کتاب مقدس به کار ببریم.

اما در زمینه اصلی که داوود در آن صحبت می‌کند، یعنی زمینه جنگ، فکر می‌کنم داوود درباره الهامات نجات‌بخشی صحبت می‌کند که خداوند قبل از نبرد به او عطا کرده است. و ما در مورد برخی از این موارد در سموئیل خوانده‌ایم که داوود می‌گفت، اگر من اینجا بمانم، آیا شائول خواهد آمد؟ آیا آنها مرا به او تسلیم خواهند کرد؟ خداوند می‌گوید، بله، او خواهد آمد و آنها شما را تسلیم خواهند کرد. و بنابراین داوود آنجا را ترک می‌کند.

در موارد دیگری که داوود با دشمن روبرو می‌شود و از خداوند سؤال می‌کند، دوم سموئیل ۵، نمونه‌های خوبی از این را می‌بینیم. و من فکر می‌کنم منظور داوود در اینجا چیست.

این است که هر بار که قبل از نبرد به حضور خداوند می‌روم و از او سوال می‌کنم، کلام او همیشه بی‌عیب و نقص است. اگر او بگوید، بله، بروید و بجنگید و من به شما پیروزی خواهم داد، می‌توانید روی آن حساب کنید.

در این مواقع می‌توانید به وعده‌ی خداوند اعتماد کنید. و آیه‌ی ۳۲، زیرا کیست خدا غیر از خداوند؟ و کیست صخره جز خدای ما؟ خداوند تنها خدای حقیقی است. او تنها خدایی است که واقعاً می‌تواند از قوم خود محافظت واقعی کند.

بی‌همتایی خداوند که در درس قبلی درباره‌اش صحبت کردیم. و سپس او شروع به توصیف وضعیت نبرد می‌کند. این خداست که مرا با قدرت مسلح می‌کند و راه مرا ایمن نگه می‌دارد.

پاهای مرا مانند پاهای آهو می‌سازد. او مرا بر بلندی‌ها استوار می‌سازد. دیوید، اگر تا به حال یکی از این گوزن‌ها را در حال دویدن در زمین‌های مرتفع دیده باشی، فوق‌العاده است.

شما می‌گویید، آن حیوان چطور می‌تواند این کار را بکند؟ باید زمین بخورد. باید بیفتد و گردنش بشکند. اما می‌تواند از روی همه سنگ‌ها بپرد.

و دیوید می‌گوید، این احساسی بود که من در میدان نبرد داشتم. چون به آن فکر کنید، در نبرد تن به تن، اگر زمین بخورید، اگر مجروح شوید، اگر مچ پایتان پیچ بخورد یا پایتان بشکند یا چیزی شبیه به این، مرده‌اید. خواهید افتاد، آسیب‌پذیر خواهید شد و خواهید مرد.

و داوود اساساً دارد می‌گوید، نه، وقتی من در میدان نبرد بودم، می‌توانستم بپریم، بپریم و چابکی یکی از این گوزن‌ها را داشته باشم. او دستانم را برای نبرد آموزش می‌دهد. بازوهایم می‌توانند یک کمان برنزی را خم کنند.

انگار خداوند می‌آید و واقعاً به داوود نحوه استفاده از سلاح‌هایش را آموزش می‌دهد. ما در واقع این را در برخی از آثار هنری باستانی خاور نزدیک، به ویژه از مصر، به تصویر کشیده‌ایم، جایی که یکی از خدایان فرعون در حال نشان دادن نحوه استفاده از کمان و نحوه استفاده از سلاح‌هایش به او تصویر شده است. او سلاح‌های ویژه‌ای به فرعون می‌دهد و سپس نحوه استفاده از آنها را به او نشان می‌دهد.

تو نجات خود را سپر من قرار می‌دهی. یاری تو مرا بزرگ ساخته است. تو راه وسیعی برای پاهایم فراهم می‌کنی تا مچ پاهایم سست نشوند.

دشمنانم را تعقیب کردم و آنها را سرکوب نمودم. تا زمانی که آنها را نابود نکردم، برنگشتم. و سپس او شرح می‌دهد که چگونه دشمنانش به پای او می‌افتند.

او قدرت خداوند را دارد. آنها برای کمک فریاد می‌زنند، اما کسی نیست که آنها را نجات دهد. گاهی اوقات آنها حتی به درگاه خداوند گریه می‌کنند.

مطمئناً، بنی‌اسرائیل که دشمن داوود بودند، این کار را می‌کردند. اما از خاور نزدیک باستان، می‌دانیم که گاهی اوقات دشمن شکست‌خورده برای رحمت به درگاه خدای پیروز فریاد برمی‌آورد. اما در این مورد، خداوند طرف داوود است و آنها هیچ حمایتی از جانب خداوند دریافت نکردند.

و داوود با لحنی بسیار خشن صحبت می‌کند. من آنها را مثل غبار کوبیدم. کوبیدم و لگدمال کردم.

و سپس می‌گوید که خداوند او را از تمام حملات قومها نجات داده و او را به عنوان رئیس ملت‌ها حفظ کرده است. و می‌گوید، مردمی که قبلاً حتی مرا نمی‌شناختند، و مرا به عنوان کسی که بر آنها اقتدار دارد، نمی‌شناختند، شاید درباره من می‌دانستند، اما مرا به عنوان کسی که اقتدار دارد، نمی‌شناختند، اکنون درباره من می‌شنوند و می‌آیند. و می‌خواهند تابع من باشند.

و آنها لرزان پیش من می‌آیند. و همه اینها به خاطر خداوند و قدرتی است که او می‌دهد. و سپس این شعر را با این جمله به پایان می‌رساند، خداوند زنده است.

او تأیید می‌کند که خداوند، خدای زنده است. و او در اینجا با اصطلاحات فلسفی صحبت نمی‌کند. او با اصطلاحات بسیار کاربردی صحبت می‌کند.

خداوند زنده و سلامت است. ستایش باد صخره‌ی من. خدای من، صخره، نجات‌دهنده‌ی من، متعال باد.

او خدایی است که از من انتقام می‌گیرد، قومها را زیر سلطه من قرار می‌دهد، مرا از دشمنانم رهایی می‌بخشد. تو مرا بر دشمنانم برتری دادی. از مرد ظالم مرا رهایی دادی.

بنابراین، ای خداوند، تو را در میان ملت‌ها ستایش خواهم کرد. نام تو را ستایش خواهم نمود. هنگامی که ملت‌ها می‌آیند و باج خود را می‌آورند، داوود خدای خود را در حضور ایشان ستایش خواهد کرد.

او به پادشاه خود پیروزی‌های بزرگی عطا می‌کند. او مهربانی بی‌دریغ خود را به مسیح خود، به داوود و فرزندانش تا ابد نشان می‌دهد. بنابراین، داوود از توانایی و قدرت خداوند در میدان نبرد بسیار آگاه بود.

و او در اینجا خداوند را به خاطر این ستایش می‌کند. سپس مستقیماً به آخرین سخنان داوود در دوم سموئیل ۲۳ می‌پردازیم. این یک شعر بسیار کوتاه است و داوود قرار است به این واقعیت اشاره کند که او بنده برگزیده خداوند است، برگزیده شده تا با عدالت بر ملت حکومت کند.

و او به عهد اشاره می‌کند و به عهدی که خداوند با او بسته است اشاره می‌کند. بنابراین، این چیزی است که داوود گفت. کلام الهام‌شده‌ی پسر داوود، پسی، کلام مردی که توسط خدای متعالی شده است، مردی که توسط خدای یعقوب مسح شده است، قهرمان سرودهای اسرائیل.

داوود از این واقعیت آگاه است که روح خداوند از طریق او صحبت می‌کند. به نوعی می‌توان گفت که داوود یک پیامبر است، و البته، او بخش زیادی از کتاب مقدس، مزامیر بسیار زیادی را به ما داده است. و او می‌گوید روح خداوند از طریق من صحبت کرد.

کلام او بر زبانم جاری بود. خدای اسرائیل سخن گفت. صخره اسرائیل به من گفت، وقتی کسی با عدالت بر مردم حکومت می‌کند، وقتی با ترس از خدا حکومت می‌کند، که یک اصل مهم است، ترس از خدا جوهره و نقطه شروع حکمت واقعی است، طبق متون حکمت عهد عتیق.

او مانند نور صبح هنگام طلوع خورشید در یک صبح بدون ابر است، مانند روشنایی پس از باران که علف را از زمین بیرون می‌آورد. و بنابراین، او دوباره از یک استعاره استفاده می‌کند، این زبان شاعرانه است، برای توصیف پادشاه ایده‌آلی که از خدا می‌ترسد. و او را با نور درخشان سپیده دم و آفتابی که پس از باران می‌آید مقایسه می‌کند.

و این نور و روشنایی در اینجا به معنای نجات الهی، و نعمتی تجدید شده است. و بنابراین، او یک پادشاه عادل را به تصویر می‌کشد، و من فکر می‌کنم او ادعا می‌کند که چنین پادشاهی است. به عنوان کسی که خداوند از طریق او برکت و نجات و امنیت را برای قوم خود فراهم می‌کند. و او می‌گوید، اگر خانه من با خدا درست نمی‌بود، آیه ۵ مطمئناً او با من عهدی ابدی نمی‌بست، عهدی که در هر بخش تنظیم و تضمین شده باشد.

مطمئناً، او رستگاری مرا به ثمر نمی‌رساند و تمام آرزوهایم را برآورده نمی‌کند. داوود می‌داند که خداوند او را برگزیده است. و به یاد داشته باشید، خداوند داوود را از همان ابتدا به دلیل آنچه در قلب داوود دید، برگزید.

و داوود اینجا به این موضوع اشاره می‌کند. من کسی بودم که با برنامه‌ی خداوند همسو بودم. من مردی مطابق میل او بودم، و او با من عهدی ابدی بست و رستگاری را برای من فراهم کرد.

و سپس او این پادشاه ایده‌آل را در مقابل دشمنان، یعنی افراد شرور، قرار می‌دهد. افراد شرور همگی باید مانند خارهایی که با دست جمع نمی‌شوند، دور انداخته شوند. هر کس خارها را لمس کند، از ابزاری آهنین یا نیزه استفاده می‌کند.

آنها در جایی که دراز کشیده‌اند، سوخته و نابود شده‌اند. بنابراین، او خود را در تضاد با آن نوع افراد قرار می‌دهد. و بنابراین، من فکر می‌کنم دیوید در اینجا، در سخنان پایانی خود، این واقعیت را که رابطه ویژه‌ای با خداوند دارد، جشن می‌گیرد.

البته، وقتی این اشعار را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که بله، آنها در تجربه داوود صادق هستند، اما درک می‌کنیم که داوود نقص‌هایی هم داشته است. و به نوعی می‌توان گفت که زبانی که در این مزامیر که داوود در اینجا می‌نویسد، به کار رفته است، در نهایت از طریق خداوند عیسی مسیح، پسر داوود، (با حرف بزرگ که معنی پسر) که خواهد آمد و آن حاکم عادل، حاکم کاملاً عادل، خواهد بود که از خداوند پیروی می‌کند و عهدی را که خداوند با داوود بسته است، به طور کامل محقق می‌کند، عهدی که مستلزم حکومت بر ملت‌ها است، همانطور که از مزمور ۲ می‌فهمیم. و بنابراین، این مزامیر داوود تا حدی در تجربه او تحقق یافت.

در نهایت ما را به پادشاه مسیحایی ایده‌آل، پسر داوود، پروردگار ما عیسی مسیح، هدایت می‌کند.

در درس بعدی، مطالعه‌ی کتاب‌های سموئیل را با نگاهی به دوم سموئیل، فصل ۲۴ به پایان خواهیم رساند.

این دکتر باب پیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۲۷ است. شعر «خداوند صخره من است»، فصل ۲۲: شعر «آخرین سخنان داوود»، فصل ۱-۷: ۲۳